



درسهای از نهج البلاغه

(خطبه ۲۷)

- منتشر نشده -

آیت الله العظمی

منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه بیست و هفتم نهج البلاغه مربوط به جهاد است، و حضرت امیر (ع) از اول تا آخر خطبه مساله جهاد را مطرح کرده است. دو سال قبل - در همین درسهای نهج البلاغه - چند سخنرانی راجع به جهاد داشتیم و همین خطبه را نیز نقل کردیم، ولی اکنون چون باز سلسله درسهایمان به اینجا رسیده است، و از طرف دیگر مساله جنگ و جهاد مساله روز ما است لذا باز خطبه را تکرار می کنیم، با ذکر یک مقدمه کوتاه:

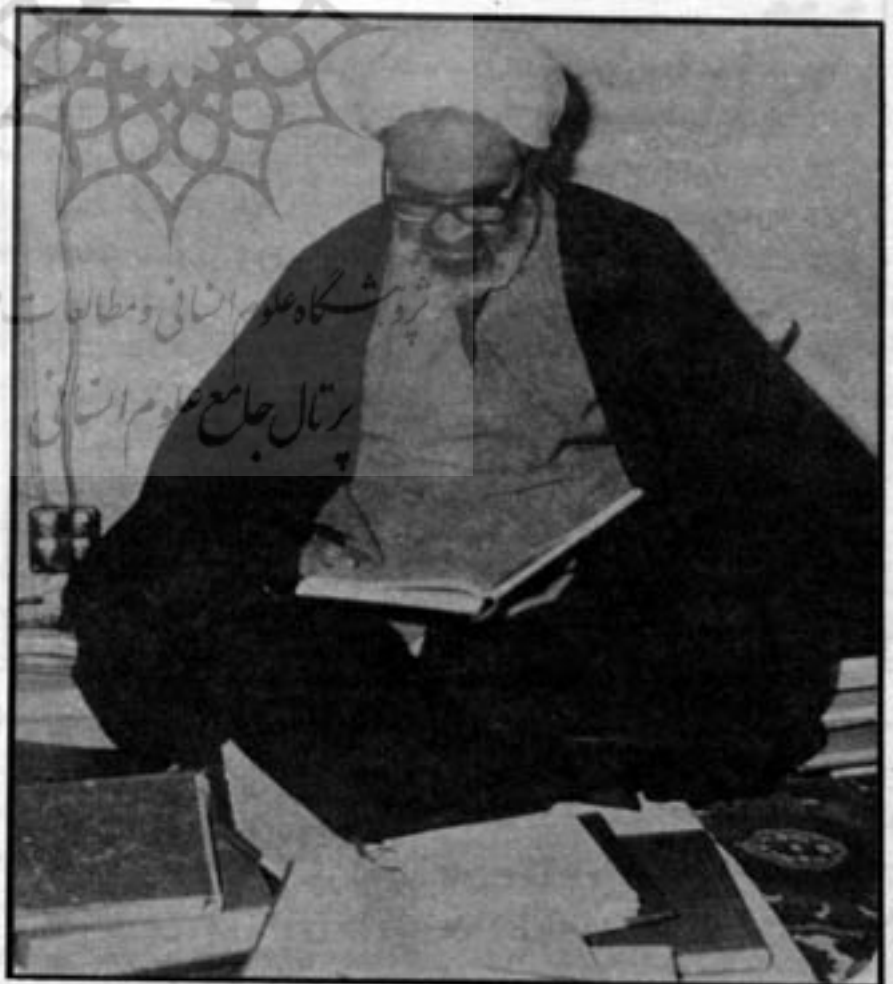
اتهام بیگانگان

یکی از اعتراضات و اشکالاتی که از قدیم به اسلام داشتند، این بوده است که می گفتند: "اسلام دین جنگ و شمشیر است و بازور پیشروی کرده است!" این یکی از اشکالات مخالفین بوده است، با اینکه آقایان ملاحظه می کنند که هیچ وقت قلب انسان تسلیم زور نمی شود، "لَا كِرَاهَ فِي- الدِّينِ" - دین اگرآه بردار نیست. اگر شما یک عقیده ای در درونت داشته باشی، ممکن نیست با زور و شمشیر آن عقیده را از قلب شما بیرون کرد. و اینکه اعتراض کرده اند که اسلام با زور شمشیر پیش رفته است، چیزی جز یک تهمت نیست.

اسلام به پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم

دستور میدهد:

مقدمه ای بر خطبه جهاد



"ادع الی سبیل ربک بالْحِکْمَةِ وَ—
"الموعظة الحسنة وجاهد لهم بالبی"
"هی احسن" (۱)

— ای پیامبر اکرم! مردم را با حکمت،
به سوی پروردگار خودت دعوت کن... حکمت
یعنی منطق و استدلال محکم و متین.

شیوه‌های تبلیغ اسلامی

در این آیه سه مرحله از دعوت و تبلیغ
ذکر شده است:

۱— کسانی که اهل منطق و استدلال و
تعقل می‌باشند، با منطق و کلمات حکمت—
آمیز و استدلال‌آنان را دعوت کن.

۲— آنان که یک مرحله پائین‌ترند، با
موعظه و ذکر مسائل اخلاقی و عاطفی و از
این قبیل امور دعوتشان کن:

"الموعظة الحسنة"— پند نیکو.

۳— اگر کسانی هستند که اهل مجادله
می‌باشند، تو هم با آنها مجادله کن، ولی
با نحو احسن:

"وَ جَاهِدْ لَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ هِيَ احْسَنُ"

معنی مجادله این است که مبانی محکم
طرف را بگیری و به خودش برگردانی. یعنی
مسائل مسلمه و اصول موضوعی طرف مقابل
را مبنا قرار ده و بر آن اساس حق را برای او
ثابت کن.

بنابراین اسلام از اول نگفته است که
شمیر دست بگیر و به جنگ آنها بسرو!
پیغمبر اکرم (ص) ۱۳ سال در مکه بودند و
تمام این مدت با موعظه و کلمات حکمت—
آمیز و اظهار عظوفت و مهربانی نسبت به
آنها، آنان را به خدا و دین خدا دعوت
می‌کردند و هیچگاه مساله جنگ و شمیردر
کار نبوده است.

پیغمبر اکرم (ص) به همین اندازه قانع

بودند که می‌فرمودند: "لا اله الا الله"
بگوئید تا رستگار شوید: "قُولُوا لا اله الا—
الله تَفْلِحُوا". از این رو، اولین مرحله
دعوت، موعظه و نصیحت و منطق و بحث و
مجادله است، اما اگر فرض کردیم، کسانی
را خواستیم به سوی حق دعوت کنیم، آنها
خود را مجیز کردند و مسلح شدند و علیه
حق و اهل حق به ستم برخاستند، آیا روا
است که ما کنار بنشینیم و دم بر نیاوریم؟!
آیا عقل انسان می‌گوید، در اینگونه موارد،
بایستی بخوری و فریاد هم نکنی؟! یا اینکه
بایستی از حق و اهل حق دفاع کرد؟

جنگهای اسلامی

ما وقتی جنگهای اسلامی را بررسی—
می‌کنیم، می‌بایم که تماشای حالت دفاعی
اشته است نه حالت هجومی. آیه شریفه
می‌فرماید:

"يَوْمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ"
"وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ"
"وَالْوِلْدَانَ" (۲)

— چرا قتال نمی‌کنید؟ چرا در راه خدا و
برای دفاع از توحید و حق و در راه نجات
مستضعفین از دست متکبرین جهاد نمی‌کنید؟
اگر یک کشور را ده نفر مستکبر قبضه کرده
باشند، ثروت و قدرت کشور دست آنها
باشد و مانع شوند که مردم زیر بار حق و
حقیقت بروند، آیا عقل و منطق اجازه
می‌دهد که مردم، یک کشور چهل میلیونی را
در اختیار ده نفر مستکبر ستمگر— که هم با
دین و هم با دنیای مردم کار دارند—
بگذارند یا اینکه بایستی در مقابل مستکبرین
زورگو و طواغیت، حالت دفاعی داشت و با
آنان به مقابله پرداخت؟ قطعاً عقل می‌گوید:
بایستی انسان از حق و حقیقت دفاع کند.
"يَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ"
در اینجا ملاحظه کنید، خداوند به ارتکارها
ارجاع کرده: چرا شما قتال نمی‌کنید در راه
خدا، برای بسط و نشر توحید و برای بسط
عدالت؟ کلمه "مستضعفین" که در این آیه
آمده است، مقصود ضعیفان نیست بلکه

مستضعفین مردمی هستند که از نظر عقل و
عاطفه قوی می‌باشند، اما مستکبرین آنها را
به بند کشیده‌اند و استضعافشان کرده‌اند.
استضعاف از باب استفعال است یعنی
مستکبرین بطلب ضعف اینها را کرده‌اند.
اینان را چه باید کرد؟ آیا همینطور باید
گذاشت اینها توری بخورند و هیچ کمکتان
نکرد؟! در اینجا عقل و منطق می‌گوید
بایستی در برابر زورگویانی که می‌خواهند
حق و عدالت را پایمال کنند، ایستادگی کرد

غریزه و جهاز دفاعی

خداوند تبارک و تعالی موجودات را در
عالم مجیز به یک جهاز دفاعی نموده است
حیوانات وسائل دفاعی دارند. حتی در
بدن انسان هم جهاز دفاعی هست: خون
انسان دارای گلبولهای قرمزی هست که اینها
حامل مواد غذایی و اکسیژن هستند و به
تمام بدن می‌رسانند، و همچنین خداوند
گلبولهای سفیدی هم در خون قرار داده است
که این گلبولهای سفید سربازان کشور بدن
شما هستند، اگر میکروبی— دشمن خارجی—
به بدن شما حمله کند، این گلبولهای سفید
دفاع می‌کنند و با آن میکروب مبارزه
می‌نمایند. شما ملاحظه می‌کنید که هرگاه
یک جای بدن آلودگی پیدا می‌کند، زخمی
بوجود می‌آید، پس از مدتی چرکهای سفیدی در
همان جا پیدای شوند، این چرکهای سفید،
نخس همان گلبولهای سفید است که گلبولهای سفید
پس از دفاع و مبارزه با میکروب، عده‌ای
از خودشان نیز از بین رفته و کشته می‌شوند،
آن وقت به صورت چرک سفید در می‌آیند و
از بدن شما دفع می‌شوند. پس ساختمان
شما نیز مجیز به ارتشی است که در موقع
هجوم و حمله خارجی، از بدن شما دفاع
می‌کنند.

در زندگی زنبوران عسل نیز که بنگریم،
می‌بینیم زنبورانی هستند که مأمور پستان
این است که دم در کند و می‌ایستند و
نگهبانی می‌دهند و نمی‌گذارند زنبورهای
اجنبی— دشمن خارجی— وارد کند و شوند

از اینجا معلوم می شود که دفاع یکامر غریزی و طبیعی است. انسان بایستی از طبیعت و ناموس تکوین درس بگیرد. همانگونه که خداوند در ساختمان بدنی حیوانات و انسان، حالت دفاعی قرار داده و حتی زنبوران عمل را نیز وادار می کند که از خود و از کشور (کندوی) خود دفاع کنند، انسانها هم بایستی حالت دفاع داشته باشند در برابر باطل و زورگوئیا.

همزیستی مسالمت آمیز و ستیز

قرآن نسبت به کفاری که با مسلمانها کار ندارند، می فرماید، به آنها خوبی کنید هیچ مانعی ندارد، با آنها با مهربانی رفتار کنید:

“لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ” (۳)

خداوند هیچ وقت شما را نهی نمیکند از اینکه نیکی کنید و مهربانی نمائید بسا کسانی که با شما جنگ و ستیز ندارند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نمی کنند، و همانا خداوند دوست دارد آنهایی که با قسط و عدالت رفتار می کنند.

“إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ أَخْرَاجِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ، وَ مَنْ يُتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ” (۴)

ولی خداوند شما را نهی می کند از دوستی با کسانی که در دین با شما قتال کرده و شما را از وطنها و دیارتان بیرون راندند و در بیرون کردن شما همدست شدند و کسانی از شما که با آنها دوستی کنند، همانا آنان ستمکارند.

خداوند در این آیه شریفه ما را از همکاری و همگامی و دوستی با آنان که در جنگ و ستیز با ما هستند، نهی می فرماید. اکنون عراق به ایران حمله کرده و شهرهای ایران را اشغال کرده است، ما بگوئیم: سارک الله!! یک جایزه هم به او بدهیم؟ یا

اینکه در این مورد، وجدان انسانی میگوید: بایستی در مقابل باطل ایستادگی و دفاع کرد.

از این گذشته، اگر مسلمانی در غرب یا شرق دنیا گرفتار طاغوتها و مستکبران باشد و از شما استمداد کند، چون تمام مسلمانان بیکر واحد هستند، لذا وظیفه شما است که از آن مسلمان و دیگر مسلمانان در بند دفاع کنید. تمام مسلمانان همانند اعضا و اجزای یک پیکرند: اگر جایی از بدن شما درد بگیرد، سایر اعضا و جوارح به درد آمده و درصدد رفع آن درد بر می آیند. این یک امر طبیعی است، تمام انسانها - مخصوصا مسلمانها - بیکر واحد هستند و لذا در حدیث شریف، امام صادق از پدرشان، و از اجداد خود نقل می فرماید که حضرت رسول (ص) فرمودند:

“مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي بِاللَّمْسِيَّينِ”
“فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ” (۵)

اگر کسی بشنود مردی را که فریاد میزند و مسلمانان را به استمداد و یاری می طلبد، و جواب این مسلمان را ندهد، مسلمان نیست اگر برادران مسلمان شما در فلسطین، لبنان، افغانستان و هر جای دیگر گرفتار باشند و از مسلمانان جهان استمداد کنند و ما ساکت بنشینیم، به فرمایش پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - ما اصلا مسلمان نیستیم. مثل این می ماند که کسی دندانش درد بکند، و دستش بتواند کاری کند ولی نکند این دست به هیچ وجه معذور نیست و باید تمام توان خود را در خدمت به دندان آسیب دیده، صرف نماید.

بنابراین، دفاع از حق و عدالت امری است طبیعی و ما دفاع و مبارزه با دشمن مهاجم را باید از ناموس طبیعت و تکوین، درس بگیریم.

“عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ: “رَسُولُ اللَّهِ (ص): “الْخَيْرُ كُلُّهُ”
“فِي السِّيفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السِّيفِ” (۶)

باز این روایت از امام صادق (ع) است که از حضرت رسول (ص) نقل می فرماید: تمام خوبیها در شمشیر است - شمشیر به

معنای قدرت است، زیرا در آن زمان شمشیر سمبل قدرت بود، همانگونه که امروز سمبل قدرت هواپیماهای جنگی و... است. بنا بر این، باید این سلاحها را مسلمانان بسازند تا در مقابل کفار بایستند، نه اینکه کفار بسازند و بدهند به اسرائیل که بر سر مسلمانها بمب بریزند! دشمنان نفت کشورهای اسلامی را می ستانند و در مقابل، با ناز، اسلحاهای رده خارج شده را به آنها می دهند.

مسلمانان، در درجه اول بایستی مجهز به سلاح روز شوند:

“وَ اعْبُدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ” (۷)
مهیبا کنید و آماده کنید آنچه می توانید از نیرو را برای مقابله با کفار. و از این روایت که پیامبر (ص) می فرماید: تمام خیر در شمشیر است یعنی در مقابل دشمن بایستد شمشیر کشید و دفاع کرد، نه اینکه توی سرت بزنند و آخ هم نکوشی!!

“و لا یقیم الناس الا السیف”

مردم را به پا نمی دارد مگر قدرت. اگر قدرت نباشد هر کس خود سرانمیخواهد کاری بکند، قدرت باید باشد تا مردم را به راه بیاورد. مردم روی پای خودشان نمی ایستند مگر بوسیله شمشیر و قدرت.

“والسيف مقاليد الجنة والنار”

و شمشیرها هم کلید بهشتند و هم کلید جهنم، شمشیری که دست صدام است کلید جهنم می باشد، زیرا مردم بیچاره بود بخت عراق را روانه جهنم می سازد. ولی اگر شمشیر دست اهل حق باشد، آنها را به بهشت می فرستد.

جهاد مرد و زن

حدیث دیگری شیخ طوسی در تهذیب نقل می کند (۸): اصغ بن نباته که یکی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) است می گوید:

“قال امیر المؤمنین (ع): “كَتَبَ”
“اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ”

حضرت امیر (ع) فرمود: خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب کرده است. معنای

لغوی جهاد، همان کوشش کردن است، منتها انسان کوشش می کند برای دفاع.

حضرت در ادامه حدیث می فرماید: "فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْذُلَ مَا كَتَبَتْهُ" "حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ"

— جهاد مرد به این است که جان و مال خود را بذل کند تا در راه خدا شهید شود، "وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى" "مِنْ أَذَى زَوْجِهَا وَ عَشِيرَتِهِ"

این جمله را خواهران بشنوند: حضرت می فرماید: جهاد زن این است که صبر کند بر اذیت های شوهر و قوم و خویش های شوهر. البته نباید شوهر بدزبان باشد بلکه باید خوش اخلاق و با زن و بچه هایش مهربان باشد ولی اگر یک شوهر بدزبان و بداخلاقی پیدا شد و پدر و مادر و برادر و خویشان او هم از خودش بدتر بودند، همه بدزبان و بدرفتار بودند، این زن بیچاره ای که از یک خانواده دیگر همانند اسیر در بین این خانواده واقع شده است، اگر چنانچه بر اذیتها و بدزبانیهای شوهر و پدر و مادر شوهر صبر و بردباری کند و کانون خانواده را حفظ کند، در برابر فحشها و ناسزا های آنان صبر داشته باشد، این زن جهاد کرده است، جهاد این زن به همین است که در این خانه بماند و کانون خانواده را بر هم نزند. زیرا طلاق خیلی بد است، هنگامی که طلاق در خانوادهای رخ دهد، فرزندان دچار عقده می شوند، بی سرپرست میگردند، روحیه بچه ها در جامعه روحیه خراب و شکست خورده ای می شود. بنابراین حضرت می فرماید: اگر شوهر بد بود، زن بر اذیت های او و خویشانش صبر کند، تا اینکه اساس زندگی یک خانواده از هم پاشیده نشود.

این جهاد زن است، اما آن جهادی که بر مرد لازم است بر زن نیست، یعنی واجب نیست زن شمشیر دست بگیرد و به جبهه برود. البته در مواقعی که ضرورت داشت، زنها هم دفاع می کردند، در جنگ احد، نسیبه، مازنیه، شمشیر بدست می گیرد و از

پیغمبر (ص) دفاع می کند، زیرا در آن وقت خیلی از مسلمانها فرار کردند و چند نفری اطراف پیغمبر ماندند. اما تا وقتی که مردها به حد کافی هستند، زن لازم نیست به خط مقدم جبهه برود مگر اینکه پشت جبهه پانسمان بکند یا دوا و غذا به مردها برساند و سائل رفاهی و تدارکات فراهم کند، و کانون خانواده را هم حفظ کند. اگر یک زن بتواند بچه شجاعی را تربیت کند و این بچه شجاع از کشور و اسلام دفاع کند، آن وقت آن زن هم در ثواب او شریک است. در هر صورت، این حدیث جهاد را بر مرد و زن واجب کرده، ولی هر کدام یک نحو جهاد دارند. یکی جهادش در جبهه جنگ است و دیگری در جبهه منزل.

اهمیت مبارزه با ظلم

توجه کنید اسلام چقدر اهمیت داده است به این معنی که انسان نباید ظلم بکشد، نباید تحمل ستم بکند. در روایتی از امام زین العابدین (ع) نقل شده است که فرمود:

"مَنْ عَصَى عَلَيَّ فِي صَدَقَاتِي" "فَقَاتِلْ فَقَاتِلْ فَهَبْ شَهِيدًا" (۹)

با اینکه زکات واجب است ولی اگر مأمور حکومت که آمده است زکات را بگیرد، آدم ظالمی است و می خواهد زیادتر بستاند، اگر کسی در برابر این شخص ایستاد و زیر بار نرفت و کشته شد، شهید است. در این روایت می فرماید: اگر بر کسی ظلم شود در زکات مالش، یعنی مأمور حکومت خواست از او بیشتر بستاند، و او در مقابلش ایستاد زیر بار ظلم نرفت، آن مأمور هم او را کشت این آدم شهید است، برای اینکه در مقابل زور ایستاد و کشته شد.

حدیث دیگری نیز در تهذیب، با سند صحیح، از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

"قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَاتَلَ" "ذَوْنَ مَظْلَمَةٍ فَهُوَ شَهِيدٌ"

— کسی که در مقابل یک مظلوم و تعدی

کشته شود، شهید است. سپس حضرت روهی راوی می کند و می فرماید:

"يَا أَيُّهَا مَرْيَمُ، ائْتِرِي مَا دُونَ الْمَظْلَمَةِ"

— ای ابامریم، اینکه گفتم در مقابل مظلوم اگر کشته شود شهید است، میدانی یعنی چه؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، الرَّجُلُ يُقْتَلُ دُونَ أَهْلِهِ وَ دُونَ مَالِهِ" — ابامریم می گوید عرض کردم فدایت شوم، انسان برای دفاع از زن و بچش و دفاع از مالش کشته شود. حضرت تصدیق کرد، و فرمود:

"يَا أَيُّهَا مَرْيَمُ، إِنَّ مِنْ لِقَافِهِ عِرْفَانَ الْحَقِّ" (۱۰) — از فقاقت و فهم این است که انسان حق را بشناسد. اگر من بدانم که حق دارم و آن دیگری ناحق می گوید و من در مقابل حق ایستادگی کنم و دفاع کنم، آن وقت شهید هستم و ثواب شهید دارم.

جهاد ابتدائی

بنابراین، می توانیم بطور کلی بگوئیم: تمام جنگهای اسلام، دفاعی است و لسی ریشخاش یا دفاع از توحید و یا دفاع از عدالت است. هنگامی که شاه ایران نامه پیامبر اکرم (ص) را پاره می کند، و این شاه ستمگر با چند وزیر ستمگرش تمام کشور ایران را تبول خودشان قرار دادماند، ونمی گذارند مردم زیر بار حق بروند، آیا باید گذاشت یک کشور وسیع ایران زیر بار ظلم این چند نفر باشد و توحید و عدالت در این کشور جایگزین نشود؟ قطعاً وجدان می گوید، این چند نفری را که خار راهند باید برداشت تا اینکه حق پیاده شود. پس آن جنگهای ابتدائی هم که اسلام داشته، جنبه دفاعی دارد ولی چون این جنگها بسیار اهمیت دارد، لذا این جنگهای ابتدائی — در اسلام — موکول به اذن امام است. حالا یا مراد از امام، امام عصر است — که دوازده امام باشد — یا اینکه حاکم شرع هم در زمان غیبت میتواند آن جنگهای ابتدائی را که برای دعوت به اسلام است، انجام دهد، این یک بحثی است در فقه که بایستی در جای خود بحث شود. در هر صورت آن جنگهایی

که برای بسط توحید و عدالت در کشوری انجام می‌گیرد، بسته به اذن امام است، و اسم آن را جهاد ابتدائی می‌گذارند، گرچه در حقیقت آن هم دفاع است.

اما در جنگ دفاعی که کسی حمله می‌کند به کشوری، یا ظالمی می‌خواهد حقوق مردم را بگیرد و مال مردم را غارت کند، در اینجا دفاع، وظیفه همگانی است، زنها هم باید دفاع کنند برای اینکه باید نوامیس مردم و جان و مال مردم محفوظ بماند.

انگیزه ایراد خطبه

این بود مقدمه کوتاهی بر این خطبه، اینک به انگیزه ایراد این خطبه بپردازیم: هنگامی که معاویه در مقابل حضرت امیر علیه السلام - سرسختی کرد، خویشاوندانش به او گفتند: به کوفه حمله کن و با علی جنگ کن و حکومت او را از بین ببر! معاویه گفت: حمله به کوفه موثر و نه و خرج زیادی لازم دارد، ما به شهرها و بلادی که تحت تسلط حکومت علی است، حمله می‌کنیم، مردم را می‌کشیم اموالشان را غارت می‌کنیم و در همه جا شورش به پا می‌کنیم که علی تنها با کوفه اش بماند. پس از آن اشغال کوفه آسان است. این برنامه معاویه بود برای بسط حکومت خود در مقابل حکومت بحق امیرالمؤمنین علیه السلام در درس گذشته نیز تذکسر دادیم که معاویه، بسربین امی ارضاء را برای شورش و خرابکاری به یمن فرستاد، و او هم در مسیر خود، کشتارهایی در مکه، مدینه، طائف، نجران، شام و یمن داشت و با سه هزار سرباز خود، بیش از ۳۰ هزار نفر از مسلمین را قتل عام کرد.

طبق همان برنامه و بنا بر آنچه در تاریخ آمده است، معاویه، سفیان بن عوف غامدی را - که از بنی غامد بوده است - می‌طلبید و به او می‌گفت: می‌خواهم نیرویی تهیه کنی و به سوی شهرهایی که اطراف فرات است - که این شهرها زیر بار حکومت علی است - حرکت کنی و آنچه در توان داری غارت کنی و خراب کنی! ولی به کوفه کاری نداشته باش!

در شهرهایی که وابسته به حکومت علی است هر چه می‌توانی خرابکاری کن!

سفیان بن عوف با ۶۰۰۰ سرباز - که معاویه شخصا از این نیرو سان دید - راه می‌افتد و به طرف شهرهایی که اطراف فرات بوده راه می‌افتد، (حیره و انبار و شهرهای دیگر) حتی معاویه به او می‌گوید تا مدائن هم می‌توانی بروی ولی به کوفه کاری نداشته باش. او هم به این شهرها می‌رود و مشغول فساد و خرابکاری و کشتار می‌گردد.

ابن ابی‌الحدید معتزلی از کتـاب "الغارات" ابراهیم بن محمد ثقفی، این داستان را به تفصیل نقل کرده است. وی تاریخ این حرکت سفیان بن عوف غامدی را نقل کرده سپس می‌نویسد که معاویه به او گفت: "انک ان اغرت علی الانبار و اهل المدائن فتاكت اغرت علی الکوفة" - اگر به شهر انبار - که شهری در کنار شط فرات است - یورش بردی و غارت کردی، مثل این است که به کوفه یورش بردی. سپس می‌گوید: "یا سفیان، ان هذه الغارات علی اهل العراق ترعب قلوبهم و تفرح کسل من له فیها هوی منهم" - این حمله‌ها و یورش‌های تو، دل مردم عراق را می‌لرزاند، و هر کس از ما باشد و از دوستان ما باشد خوشحال می‌شود. سپس می‌گوید: "فاقتل من لقیته ممن لیس هو علی مثل رأیک" هر کس را ملاقات کردی که با تو همراه نیست و از شیعیان علی است، او را بکش! و از خرب گل ما مروت به من القری" - و بر هر روستائی رد شدی آنجا را خراب کن! او هم همان کاری را کرد که امروز صدام می‌کند: روستا - ها و مناطق کرمانشاه و ایلام و خوزستان را خراب کرد و از بین برد.

این دستورهای معاویه را باجه منطقی می‌توان پذیرفت؟! "وا حرب الاموال" دستور می‌دهد که اموال مردم را غارت کن. "فان حرب الاموال شبهة بالقتل" - زیرا مال مردم بردن همانند کشتن آنان است. "و هو اجمع للقلب" - اگر اموال آنها را غارت کنی و خودشان زنده باشند، بیشتر

دلشان درد می‌آید.

سفیان بن عوف غامدی را که حضرت امیر در این خطبه با و راه عنوان "ابو غامد" تعبیر می‌کند، ارتش را برمی‌دارد و به این شهرها از جمله شهر انبار می‌آید، در شهر انبار "حسان بن حسان بگری" نماینده امیر - المؤمنین (ع) را به شهادت می‌رساند و اموال زیادی را غارت می‌کند، و حتی کوشاوها را از گوش زنها در می‌آورند، نه به مسلمانها رحم می‌کنند و نه به زنها ی مسیحی و یهودی که در پناه اسلام بودند. حضرت امیر (ع) که از این واقعه در ناک سخت متاثر می‌شود، این خطبه را انشاء می‌کند و مردم را دعوت به جهاد می‌نماید و اظهار ناراحتی و نگرانی می‌کند که هر وقت آنها را دعوت به جهاد می‌کند یا می‌گویند هوا سرد است، زمستان است! یا می‌گویند هوا گرم است، تابستان است! و خلاصه بر بار نمی‌روند، ذلت را برای خود می‌خرند، در خانه‌های خود می‌مانند تا دشمن بیاید و به آنها حمله کند! این خطبه از خطبه‌های جالب نهج البلاغه است در باره جهاد.

■ ■ ■

پاسدار اسلام: بعثت طولانی بودن مقدمه تفسیر خطبه ۲۷ نهج البلاغه را به ما آه‌آه بنده موکول می‌نمائیم - انشاء الله.

۱ - سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲ - سوره نساء، آیه ۷۵.

۳ - سوره ممتحنه، آیه‌های ۹۰ و ۹۱.

۴ - تهذیب شیخ طوسی، جلد دوم (چاپ قدیم)، ص ۵۷ و جلد ۶ (چاپ جدید) صفحه ۱۷۵.

۵ - تهذیب، جلد دوم (چاپ قدیم) ص ۴۲ و جلد ۶ (چاپ جدید)، صفحه ۱۲۲.

۶ - سوره انفال، آیه ۶۵.

۷ - تهذیب، جلد ۶ (چاپ جدید) ص ۱۲۶ و ۱۰۵ و ۹۹ - تهذیب - جلد دوم ص ۵۲ و جلد

۸ - صفحه‌های ۱۶۵ و ۱۶۶.